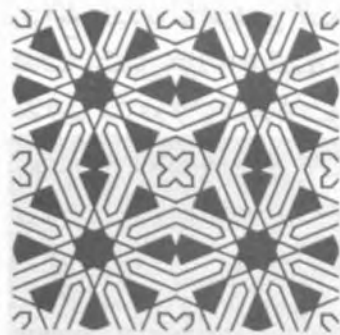


سیر

حدیث



در اسلام

بخش دوم

از دست من فوت بشود، گفت: اگر من می‌دانستم این قدر حدیث اهمیت دارد بیش از این اهمیت می‌دادم چون در مسجد کوفه بودم، ۹۰۰ نفر شیخ را دیدم که همه می‌گفتند: «حدثنی جعفر بن محمد (ع)».

سلیمان ابویوب می‌گوید: برای شنیدن حدیث بیست و چند بار از کوفه به بصره سفر کردم و بایکی از بزرگان دیدار کردم. او احادیثی که به سند از رسول‌الله (ص) رسیده بود برای من نقل کرد (آن بزرگ کوفه شخصی به نام حفص بن غیاث بوده است) تمام احادیثی که در نزد حفص بود نوشتم و ضبط کردم تا به بصره برگشتم به ابن خدیویه برخورد کردم او گفت: کجا بودی؟ گفتم: کوفه بودم، گفت: از جعفر بن محمد از حفص شنیدی حدیث قربانی رسول‌الله را که امام صادق از او نقل کرده؟ گفتم: نه. لذا دوباره خورجین خود را درست کردم و به طرف کوفه رفتم و آن حدیث را شنیده و برگشتم.

وجود داشت. بنابراین دلیلی ندارد که پیامبر (ص) از تدوین حدیث منع کرده باشد، پس این کار در زمان پیغمبر (ص) انجام شده و ما در آینده مستندات آن را از کتب عامه نقل خواهیم کرد.

اهمیت دادن به تدوین حدیث به قدری در همان اوائل بالا گرفت که عده‌ای از بزرگان، برای حفظ حدیث سفرهای طولانی می‌کردند. معروف است: «جابر بن عبدالله برای شنیدن یک حدیث از مدینه شد راحل آکرده و به شام آمد تا حدیثی را از شخصی که از پیغمبر (ص) شنیده بود، بشنود».

و یا این که «احمد بن محمد بن عیسی» می‌گوید: «من از قم برای شنیدن حدیث به سوی کوفه حرکت کردم و برحسب بن علی و شاء وارد شدم و از او تقاضا کردم کتاب ابان بن عثمان را در اختیار من بگذارد و در نوشتن آن عجله کردم گفت: چرا این قدر عجله داری؟ گفتم می‌ترسم فردا از بین بروم و احادیث

درباره نقش حدیث در جهت شناخت اصول و فروع اسلام، مطالبی بیان گردید. بدیهی است این ضرورت ایجاب می‌کند که خود پیغمبر اکرم (ص) نیز دستور حفظ حدیث را صادر کرده باشند اما به دروغ به پیغمبر نسبت داده‌اند که ایشان از تدوین و تبیین حدیث جلوگیری می‌کرده است.

اساساً دلیل عقل و عادت به ما می‌گوید که هر صاحب مکتبی اگر برای نسلهای آینده نیز پیام داشته باشد بپایند دستور بدهد گفتار او را بنویسند و یا به هر وسیله‌ای حفظ کنند، زیرا تهمت و افتراء به صاحب مکتب از روی جهالت و یا غرض ورزی یک امر متعارفی بوده است. شاهد آن که پیغمبر (ص) فرمود: امت موسی بعد از وی به هفتاد و یک فرقه متفرق شدند و امت عیسی به ۷۲ فرقه و امت من به هفتاد و اندی، متفرق می‌شوند. پیغمبر این را می‌دانست، مضافاً بر این که انگیزه‌های فراوانی هم برای جعل حدیث

این گونه سفرها، برای شنیدن، حفظ و کتابت حدیث بسیار اتفاق می افتاده چرا که حفظ احکام دین و تداوم معرفت دینی بستگی به این مهم داشته است.

سیر حدیث در مکتب تشیع :

مشهور است در زمان پیغمبر (ص) صحیفه‌ای به دستور ایشان نوشته شد که آن را در غلاف شمشیر خود جای داد که تنها در آن دستورات دیات بود. بعد به دست حضرت امیرالمؤمنین (ع) سپرده شد که بسیاری از کتب عاقله از جمله: (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۸، صحیح مسلم، سنن ابی داود و ابن ماجه) از همین صحیفه حضرت امیر (ع) احادیث فراوانی به مناسبت‌های گوناگون نقل کرده‌اند.

دومین کتاب مهم (صحیفه جامعه) است. کتابی که به املاء رسول الله (ص) و خط مبارک امیرالمؤمنین علی (ع) نوشته شده است و نام این کتاب در روایات ماکرراً آمده است.

این کتاب شریف، حاوی تمام دستوراتی است که بشر تا قیامت به آنها نیاز دارد. در روایات چنین آمده که حضرت علی (ع) این کتاب را در پایان عمر به دست حضرت حسن بن علی (ع) سپرد و حضرت حسن (ع) نیز در هنگام فوت به حسین بن علی (ع) سپرد و آن حضرت در زمان عزیمت به کربلا آن را پیش ام سلمه به امانت گذاشتند که به علی بن الحسین (ع) سپرده شود و همین طور تا اکنون که در دست مولای ما حضرت ولی عصر صاحب الزمان (عج) است.

این کتاب را امام باقر و امام صادق (ع) به افرادی نشان دادند. در

روایت حکم بن عینیّه آمده است: ماچند نفر به خدمت امام باقر (ع) وارد شدیم. بین حکم و حضرت باقر (ع) در مسأله‌ای نزاع شد، حضرت باقر (ع) به فرزند خود فرمود: «بسر برو آن کتاب را بیاور. حضرت آن را باز فرمود و به حکم فرمود: این کتاب به املاء رسول الله (ص) و خط امیرالمؤمنین (ع) است و حکم الله واقعی در این مسأله، این است. (۱)

برحسب روایاتی که در حدّ تواتر معنوی است این کتاب تا الآن باقی مانده و در دست حضرت ولی عصر (عج) موجود است و در این کتاب تمام دستوراتی که بشر به آن نیاز دارد نوشته شده است.

سومین کتابی که نیز به خط مبارک امیرالمؤمنین (ع) نوشته شده؛ صحیفه فاطمه (س) است. در روایات درباره این کتاب نیز مطالبی آمده است. وقتی از امام صادق (ع) سؤال در این مورد می کنند، حضرت سری پایین می اندازد و می فرماید چرا از همه چیز سؤال می کنید، بعد می فرماید: صحیفه فاطمه کتابی بود که در مدت ۷۵ روز که زهرا بعد از وفات پیغمبر (ص) حزن و تنها بود، جبرئیل بر او نازل می شد و بر او حدیث می خواند.

آنگاه احادیث را فاطمه (س) بر امیرالمؤمنین (ع) املاء می کرد و امیرالمؤمنین (ع) آن را می نوشت و آن صحیفه تا الان دست ماست.

چهارمین کتاب جعفر امیرالمؤمنین (ع) است. جعفر کتابی بوده که حروف در آن به طور مقطعه (الف، ب، ج، ...) آمده و امیرالمؤمنین به صورت رمز بر پوست مشک می نوشت (جعفر: به معنای مشک است) البته این کتاب احکام نبوده بلکه

حاوی وقایعی بوده که در آینده رخ می دهد. پیغمبر (ص) به صورت رمز آنها را به امیرالمؤمنین منتقل می کرده است. این چهار کتاب از طریق عامه و خاصه نقل شده است.

اما کتابهایی که فقط از طریق خاصه [شیعه] نقل شده به قرار ذیل است:

۱. کتابی از سلمان فارسی که در آن نامه‌هایی که بعضی از سلاطین روم به پیغمبر نوشته بودند و جوابهایی که داده شده و همچنین سؤالهای جاثلیق از پیغمبر (ص) به خط سلمان فارسی نوشته شده است و مرحوم شیخ طوسی در فهرست سند خودش، از این کتاب نام می برد.

۲. تاب ابوذر غفاری؛ وی کتابی درباره خطبه‌های پیغمبر (ص) نوشته است و خطبه غدیر نیز در آن کتاب آورده شده؛ این کتاب اکنون در دسترس نیست. ۳. کتاب ابورافع آزاد شده پیغمبر (ص) است که بعدها از شیعیان خلص امیرالمؤمنین (ع) شد. این کتاب در آداب نماز و غیره به خط ابورافع نوشته شده که شیخ طوسی و نجاشی سند خودشان را تا این کتاب شریف نقل می کنند.

بنابراین تدوین حدیث از زمان خود پیامبر به خط امیرالمؤمنین (ع) شروع شد و سپس اصحابی که در زمان حیات پیامبر (ص) بوده‌اند به تدوین حدیث پرداخته‌اند.

دوره تابعین :

دوره بعد، زمان تابعین است که به تدوین حدیث همت گماردند. شیخ طوسی و نجاشی از کتبی روایت می کنند

که به وسیله پسران ابورافع به نامهای علی و عبیدالله در آداب دین تدوین شده و بعد از زمان نجاشی و شیخ طوسی یا سند متصلی که نقل می کنند به ما رسیده است. جماعتی دیگر نیز از تابعین کتاب نوشته اند، که عبارتند از: سلیم بن قیس هلالی که تا الآن هم بعضی از کتب وی موجود است و مورد تأیید امام صادق و امام باقر(ع) نیز واقع شده است، این بزرگوار در اکثر جنگها با امیرالمومنین حضور داشته است. اصبح بن نباته که نامه معروف حضرت علی(ع) به مالک اشتر را حفظ کرده و نقل می کند و همچنین وصیت حضرت علی(ع) به محمد بن حنفیه را نقل می کند، اینها به خط اصبح بوده و نجاشی سند خود را با آن نیز روایت می کند.

صحابی دیگر، زید بن وهب است که خطبه های امیرالمؤمنین را در جمعه و اعیاد و غیر آن جمع آوری کرده است و دیگری حارث بن عبدالله اعور همدانی که شیخ در کتاب فهرست سند خودش را به ایشان نقل می کند. دیگری ربیع بن سمیع، که نجاشی کتابی از ایشان در زکات انعام نقل می کند و سند خودش را به ایشان می رساند.

و بزرگان دیگری همچون: میثم تمار و عبدا بن عباس و عبیدالله خدری جعفی و محمد بن قیس بجللی و ابوالاسود دونلی و عطیه عوفی و مقصعب بن یزید و بزریر بن خفیر که از یاران امان حسین(ع) بوده است. اینها ۱۵ نفر از تابعین شیعه هستند که کتاب حدیث نوشته اند و شیخ طوسی و نجاشی سند خودشان را به ایشان نقل می کنند. گرچه ممکن است در عصر ما اثری از این کتابها نباشد ولی در زمان

شیخ طوسی و نجاشی بوده و همان گونه که گفتیم آنها سند خود را به این کتب می رسانند.

پس دوره دوم، دوره تابعین است و بزرگان ما این ۱۵ نفر را جزو حافظان حدیث آن دوره ضبط کرده اند.

بعد از دوره دوم که حدیث را معمولاً به یک واسطه از رسول خدا(ص) نقل می کنند دوره سوم است که اصحاب حضرت امام سجاد(ع) باشند و اینها زیاد هستند.

دوره چهارم:

دوره حضرت باقر است که برخی از اصحاب این دوره در طبقه پنجم نیز بوده اند. در زمان حضرت باقر(ع) بزرگانی مانند زراره و محمد بن مسلم و امثال اینها در خدمت ایشان حضور مستمر پیدا می کردند و حدیث را از حضرت باقر(ع) می شنیدند و می نوشتند. محمد بن مسلم می گوید: فقط در یک مجلس ۱۵ هزار حدیث از حضرت باقر(ع) حفظ کردم. جابر جعفی نیز حدیث زیادی از آن حضرت نقل کرده است و بسیاری از آنان جزء طبقه پنجم که اصحاب حضرت صادق اند نیز محسوب می شوند.

دوره پنجم:

این دوران شکوفاتر از زمان حضرت باقر(ع) است. در زمان حضرت صادق حدود ۴۰۰۰ نفر (به حسب نقلی که ابن عقده آورده و اسامی آنها را نیز نقل می کند) در درس آن حضرت شرکت می کردند و از حضرت صادق(ع) حدیث می شنیدند.

این دو دوره (چهارم و پنجم) والاترین عصر شکوفایی حدیث و ضبط حدیث بوده است. به توصیه آن دو امام(ع) احادیث را می نوشتند و حفظ می کردند. آنها تأکید می کردند احادیث را بنویسید که بعد از شما زمانی فرا خواهد رسید که شدیداً به کتب شما نیاز دارند. (همچون عصر ما).

دوره ششم:

دوره امام رضا(ع) که بعضی از اصحاب امام کاظم(ع) مانند علی بن یقطین در این دوره بوده اند در دوره حضرت علی بن موسی الرضا(ع) بزرگان شیعه به فکر تدوین کتب جامع برآمدند. مانند کتب علی بن الحکم و ابن ابی عمیر و الحسن بن علی بن فضال و بزنتی و حسن بن محبوب. جامع یعنی کتابی که در بردارنده کتب مختلف روات بود. مثلاً کسی کتابی در حضور امام صادق(ع) درباره وضو نوشته و دیگری در زکات و یا هر کدام از اینها در کتابهایشان چند مسأله ای از ابواب مختلف فقه نوشته بودند که در کتاب جامع گردآوری می شد.

در زمان امام رضا(ع) عده ای از بزرگان شیعه در صدد برآمدند، کتب اصحاب ائمه را جمع کرده و به صورت جامع در آورند. مانند یک رساله عملیه که به آنها جوامع می گفتند.

این گروه کتب اصحاب ائمه را جمع آوری کرده و به گونه ای تدوین نمودند آن کتب از اصول اربعمائه اخذ شده است. از جمله آنها یونس بن عبدالرحمان، یونس بن ظبیان، زکریا بن آدم، جعفر بن بشیر و احیاناً ابن ابی عمیر را می توان نام برد.

طبقه هفتم :
 این طبقه شاگردان طبقه قبل خود هستند و از آنان اخذ حدیث می نمودند. در این دوره فضل بن شاذان و علی بن مهزیار اهوازی، و دو نفر از پسران سعید بن مهران وجود دارند که این سه نفر همت نموده از اصول اربعه‌گانه دو کتاب بزرگ تدوین کردند، (اینها تقریباً معاصر با زمان حضرت جواد(ع) بودند و روایات زیادی که مورد اعتمادشان بود در آن دو کتاب تنظیم و تدوین کردند. و تا مدت‌ها این دو کتاب مرجع شیعه بود.

عصر کلینی :

مرحوم کلینی در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ ق. وفات نموده و در طی ۲۰ سال، کتاب کافی را نوشت. زیرا در کتب روانی موجود در آن زمان اشتباهات زیادت و نقصان در احادیث آنها رخ داده بود، علاوه، بعضی از روایات معارض نیز در آن وجود داشت. لذا برخی از بزرگان شیعه را به تردید و امی داشت که آیا به فلان حدیث می توان عمل کرد یا نه؟ و آیا فلان حدیث صحیح است یا نه؟ در نتیجه وزیر سیف الدوله از مرحوم ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی خواهش می کند کتابی بنویسد که جامع اصول و فروع و احکام اخلاقی و دینی باشد. این بزرگوار هم در مدت زمان بیست سال و زحمت فراوان و با سفرهایی بهری و حتی به بخارا و کشورهای دمشق و شام و دیگر بلاد، این کتاب بزرگ را برای شناخت اصول و فروع تدوین کرد. کتاب کافی شامل سه بخش است:

۱. اصول: که در اصول اعتقادات است.
 ۲. روضه: که عمدتاً روایات اخلاقی اسلامی است.
 ۳. فروع: که مربوط به فروع و احکام دین می باشد.
 مرحوم کلینی در این کتاب شریف، هیچ حدیثی را بدون سند از زمان خودش تا زمان معصوم نقل نمی کند؛ به دیگر سخن، شیوه کلینی در این کتاب شریف، این گونه است که سند خودش را تا معصوم نقل می کند و تا حد امکان این نقل را مستند به کتب بزرگان می کند.

با این که مرحوم کلینی اصول اربعه‌گانه نزدش موجود بوده، در عین حال مستقیماً از کتاب نقل نمی کند بلکه سند خود را به صورت «حدیثی فلان و فلان» تا امام معصوم ذکر می کند. زیرا اصرار داشته هیچ حدیثی را از کتاب مستقیماً نقل نکند چون شنیدن از یک کسی که او از صاحب کتاب شنیده با نقل مستقیم از خود کتاب بسیار فرق دارد، چون در نقل از خود کتاب ممکن است اشتباهی واقع شده باشد ولی اگر صاحب کتاب،

کتاب خودش را بر کسی خوانده باشد و او از آن کسی نقلی کند، بدون شک ارزش این دو می بیشتر خواهد بود.

تحتل حدیث
 تحمل حدیث به چند صورت بوده است:

۱. صاحب کتاب مستقیم بر شاگردان می خوانده که این قسم اعلی آن می باشد.
۲. شاگرد بر صاحب کتاب می خوانده و صاحب کتاب تصدیق می کرده است.

۳. گاهی صاحب کتاب به شاگرد می گفته این کتاب را بگیر و آنچه در این کتاب است اجازه داری آن را نقل کنی.

مرحوم کلینی به این قرینه که همه جا می گوید: «حدیثی» معلوم می شود آنچه را نقل کرده از نوع اول بوده است. بدین گونه کلینی سند خودش را به معصوم می رساند.

برای همین است که فقهاء می گویند ارزش کتاب کافی از حیث ضبط و صحت از همه کتب اربعه بیشتر است.

بعد از کلینی، مرحوم ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، رئیس المحدثین شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ) در کار جمع آوری حدیث همت گماشت که در این راستا کتاب من لایحضره الفقیه را به تقاضای بعضی از بزرگان نوشت. در اول کتاب می گوید: من در این کتاب نقل نمی کنم مگر آنچه که حجت بین من و بین خدای من است. کتاب صدوق خصوصیت کتاب کافی را ندارد زیرا گاهی مستقیماً از کتاب نقل می کند و گاهی با سلسله سند.